

یا مظهر خیر است یا مظهر شر و متصرف هم در آن یزدان است
اما از افعال خیر بندگان راضی می شود و از افعال
بد ایشان راضی نمی شود. زیرا که اختیار جزئی دین ایشانرا
بخشیده است. توکج را بر است کردن پیش از آن که
وقت راست شدن بیاید مکوش چونکه ابرخیر در هنگام خود
می بارد و قبل از آوان طلب نمی شود. همت را بدست
هم و غم مگذار زیرا از مطالب عالیه می افتی. چونکه غم کافور
همت است و اقدام عنبرش. و کار ساز موجود است و غیر او
مفقود. بایست بر افعال که بتو احسان شده است. و نفس
خود را تبدیل آنچه درسا ختنش مضطرب می شوی مکلف
مساز. و نفس خود را نه مجبور و نه مختار شمار. زیرا امر در میان
دو امر است. هر ولی که می گوید و جمله می آرد او در حجاب
قول و صولت است تا که زیر عظمت ربو بیت مقهور می شود
و بامر خدا رجوع می نماید. زیرا اگر رجوع نماید بصدق قاب
قوسین و متابعت محمدیه مظهر می گردد. آن گاه بیایه بنده کی
که بهترین و بلند ترین رتبه است و برای خلق بجهت قریت خدا
بزرگتر و قویتر از آن وسیله نیست بدو صحیح می شود.
هر که سرمه توفیق بچشم کشید هر چیز را بعلم الیقین و حق
الیقین بدید. بدرستی که مباطن و مطاظر زیر قهر باطن
ظاهر است. صفاً دل و بصیره و نفاذ نور دیده از کم خوردن
و نوشیدن حاصل می شود. چونکه کر سنی خود بینی و تعاضم

و غرور را زائل می گرداند و تعذیب نفس بدان است تابع
 مشغول می شود. و هیچ چیز مانند کرسکی ندیدم که نفس را
 بشکند. چونکه سیری کرائی و تار یکی دل می آرد و تا پینای
 پیدا می شود و بسبب آن غفلت افزون می گردد. رعایت
 خواطر همسایه کان بهتر از رعایت دل‌های خویشاوندان است
 چونکه دل خویشاوندان بقربت مجبور است و نه همسایه‌بان.
 دل روشن بصحبت صلحاء و عارفین میل می نماید.
 و از صحبت خودپیشان و نادانان پزار می شود. معامله
 نمودن بندگان خدای تعالی را باحسان بنده را بدیان می
 رساند. و درود آوردن بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم گذشتن
 بر صراط آسان می سازد و دعارا مستجاب می گرداند.
 و صدقه خشم خدا را زائل می کند. و بوالدین احسان
 کردن سکرات موترا آسان می سازد. و صحبت اشرار
 و احمقان و ستم پیشه‌کان و حسودان تاریکیست سیاه. عارف
 آنست که بر طریق حق سلوک بزرگ بامداومت و استقامت
 باشد و آرا یک دقیقه ترک نکند. صوفی آنست که از اوهام
 و شکوک دور باشد و در ذات و صفات و افعال خدای تعالی بگوید
 چونکه (لیس کشته شی) یعنی مانند او هیچ چیزی نیست
 و آنرا علم یقینی بداند تا از باب علم ظنی برآید و کردارش
 از بند تقلید خلاص می شود. صوفی آنست که جز طریق
 رسول مکرم صلی الله علیه وسلم سالک نباشد و بغیر از آن بر چیز

دیگر حرکات و سکنات را بنا نماید . صوفی آنست که اوقات را در تدبیر امور نفس خود صرف نمی کند زیرا میداند که مدبر حقیقی خدای تعالی است و بغیر از خدا در امور و احوال بر چیزی دیگر تکیه نسازد . صوفی آنست که مهما ممکن از مخالطه خلق اجتناب نماید زیرا که صوفی چندانکه با مخلوقات آمیزش بیفزاید آن قدر عیبهایش نمایان می شود و امر بروی مبهم ماند اگر اختلاط بعض کسان اختیار نماید در آن صورت با صالحان صحبت کند چنانکه (المرء علی دین خلیه) آمده است . نفس فقیر مانند کبریت احمر است صرف نکند الاحقر را برای حق . آنکه اقوال و افعال و احوال خود را در هر زمان بکتاب و سنت نسجد و خاطرش متهم نکردد او نزد ما در دیوان رجال ثابت نمی گردد . کسی که حاصلات را می داند صرف آن بر آن آسان می گردد . آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم بدو مستقیم می شود . سایه شاخ کج چگونه راست می شود؟ اگر فقیر نفس خود را خوار و ذلیل سازد و باش شوق و صدق بسوزد پس خدا در میدان استقامت ثابت گشته معدن خیرات و مقصد مخلوقات می شود . او مانند باران می شود که هر جا که بیفتد فائده می سازد . و در آن زمان رحمت و سکینت بر خلق خدا می شود . گاه می شود که بدر و غکو تبعیت می نمایند و از صادق دوری میگزینند و باطراف مردمان مغروران از دحام می نمایند و از متروکان دور می شوند . و از چنان حال تعجب مکن

چونکه آن حال حالت نفس است . و نفس هم قبه مزینه و قبر
 زرنگار و رواق وسیع را دوست دارد و شیخ بزرگ دستار سترک
 بر سر داشته و آستین را دراز کرده محتشم می شود . برای
 کشف این حجاب همت دروینرا بلند ساز نه همت نفس را .
 و بنفس خود چنان خطاب کن که اگر رسول معظم و نبی
 محتشم صلی الله علیه و سلم را بر بوریه نشسته و تأثیر حصیر در
 وجود مبارک ایشان حاصل شده می دیدی و اهل بیتش را
 رضوان الله و سلامه علیهم بی طعام و بی خدم و حشم مشاهده
 می کردی . و کسرای عجم را بر اورنگ مرصع با گوهر کران بها
 جالس است و اهل و عیالش را در نعم عظیمه مستغرق
 و اطراف ایشان باخدم و حشم محاط می دیدی آن زمان کجای
 ماندی و با کدام صف پیوسته می شدی اگر خدای تعالی
 نفسترا توفیق می دارد هر آینه متابعت رسول الله و اهل بیت
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم را دوست می داشت . همت
 قلب را بحال اهل محمدی برسان تا از حزب الله شمار می شوی .
 چنانکه (الا ان حزب الله هم المفلحون) . و زنهار بدهد
 خود نگاه میفکن چونکه کرسنکی بی معرفت و ادب محمدی
 صفتی ست از صفات سگان . قدر خود را با داب محمدی در مراتب
 اهل وصلت بلند ساز و نمایش عمل و حرف ماومنی را از خود
 پنداز چونکه آن فضله شیطان است . و بنده خاص شو . تا
 بقرب برسی (و کنی بالله ولیاً) . اینای این زمان بسحر بازی

وکیما وکفتن وحاده وشطح ودهوای کاذبه کردن را بلند می سازند . زنهار از مصاحبت چنین کسان چونکه ایشان تابعان و نزدیکان خود را بسوی نار و غضب جبار می کشند . و در دین خدا چیزی می در آرند که در دین نیست و ایشان از طائفه ماهستند یعنی طائفه خرقه پوشانند اگر ایشانرا می دیدی چنان می پنداشتی که ایشان مستجاب دعا و مقربان خدا هستند . اگر یکی را از ایشان بینی زود ازو بگریز و التجا بخدا بیار و بگو (یالیت بینی و بینک بعد المشرقین) . اگر جاهلی ازین طائفه دست ترا گرفته بگوید که بذكر الله و کتاب و سنت ملازمت نمای از جمیع مدعیان دروغگو که خود را خرقه پوش می سازند بهتر است . بگریز از ایشان چون آنچه مردمان می گریزند از شیر ژبان و یا از مرد صاحب جزام .

(حذیفه) رضی الله عنه میفرماید که گروهی از ناس فخر کائنات رسول معظم صلی الله علیه وسلم را پرسیدند از خیر امامن از شرمی پرسیدم آن ترس که بر سرم نیاید . پس گفتم یا رسول الله ما در جاهلیت و شر بودیم و ایزد تعالی و تقدس این دین مبین اسلامرا بخیر اظهار فرمود آیا بعد ازین خیر باز شرمی شود ؟ فرمود آری . گفتم آیا بعد از آن شر خیر می شود ! فرمود (نعم و فیه دخن) یعنی آری و در آن بدی و خبائثت آن شر ظاهر است . گفتم خبائثت چیست ؟ فرمود که (قوم یهدون بغیر هدی تعرف منهم و تنکر) یعنی قومی بسوی ضلالت هدایت

می کنند خود را بر راه راست می نمایند با وجود که چنان نیستند .
 گفتم آیا بعد از آن هم شر هست؟ فرمود آری (دعاة علی ابواب
 جهنم من اجابهم قرفوه فیها) یعنی قومیست بسوی ابواب جهنم
 دعوت می کنند هر کسی که بدیشان پیروی نمود زود او را بجهنم
 می اندازند . گفتم یا رسول الله آنها را بما تعریف کن؟ فرمود که
 (هم من جلدتنا یتکلمون بالسنتنا) یعنی ایشان بلباس مادر آمده
 بزبان ما حرف می زنند . گفتم اگر در چنان زمان یافت بشوم
 باید که چه کنم؟ فرمود که (تلازم جماعة المسلمین وامامهم) یعنی در
 آن زمان باجماعت اسلام و امام ایشان باش . گفتم اگر ایشان
 جماعت و امام نداشته باشند چه بکنم؟ فرمود که (فاعتزل تلك
 الفرق كلها ولو ان تعض علی اصل شجرة حتی یأتیک الموت وانت
 علی ذلك) یعنی از تمامی ایشان خود را دور بکش اگر برای
 خوردن چیزی نداشته باشی و از کرسی سنگی بن درخت را می لیبی
 و می گزی و در چنین ازیت و مشقت بگیری بهتر است از آن که
 در جماعت چنین کسان یافت بشوی . این وصیت پیغمبر امین
 سیدما وسید عالمین صلی الله علیه و سلم است آنرا نگاه دار
 و بد آن کار کن .

و زنها را از تعزز در طریق یعنی اگر کسی از تو راه راست پرسد
 هر کس آن را رد مکن چونکه چنین رفتار حرکت بی ادبیت
 با پروردگار و بندکان کردگار . چونکه این طریق بر ذلت و خواری
 بنا شده است . چنانکه پیشینیان خود را ذلیل و حقیر نمودند و ایزد

تعالی ایشانرا عزیز نمود و خودرا فقیر ساختند و خدای تعالی ایشانرا بفضل خود توانگرترین مردمان ساخت و از صحبت فرقه که همیشه کلام بزرگانرا تاویل می نمایند و بنسبت و حکایات ایشان افتخار می نمایند احتراز نمای . چونکه بسیاری آنها بر ایشان عبارت از دروغ و افتراست . و نیست آن مکر عذاب خدا بمخلوقات . چون ایشان حقرا ندانستند و بر خیر حریص شدند پس خدای تعالی ایشانرا بمردمان بی خردان مبتلا کرده است . و در حدیثهای پیغمبر صلی الله علیه وسلم که بمقام رسالت منزه هستند مانند مرغبه — و مرهبه — و غامضه — و ظاهره — افترا نمودند . و جناب خدا بعضی از اهل بدعت و ضلالت را بدروغ گفتن و افترا کردن بکلام بزرگان مسلط کرده است و داخل کردند در کلامهای ایشان چیزیکه ایشان ازو خبر نداشتند و بعضی بدیشان تابع شدند و بدترین اعمال لاحق شدند . زنیهار از ایشان . و برای وصول بمراتب اعلا بدامن پاک پیغمبر ذیشان صلی الله علیه وسلم تمسک نمای و شرع شریف را پیش چشم بگذار و شاهراه اجماع بر تو هویدا ست و از جماعت اهل سنت که فرقه ناجیه است دور مشو و بخدا اعتصام کن و بغیر از آن هر چیزی را بگذار و در دل خود کلام مرایاد کن .

﴿ شعر ﴾

فلیتک تحلو والحیاء مریره . ولیتک ترضی والانام غضاب

ولیت الذی بینی و بینک عامر • و بینی و بین العالمین خراب
 اذا صح منک الودفا لکل هین • وکل الذی فوق التراب تراب
 عصمت بپاک دامن مشایخ را مانند اهل غلو اعتقاد منهای •
 و چیزی که در میان تو و در میان خدا باشد در آن باب بر مشایخ
 اعتماد مکن • زیرا ایزد تعالی و تقدس غیور است و نمی خواهد که
 در میانش و میان بنده اش کسی دیگر در آید • مگر مشایخ تنها
 رهنمای طریق هستند که از ایشان حال رسول الله صلی الله علیه
 و سلم گرفته می شود • رضی الله عنهم و رضوا عنه • براضی
 شدن خدا از ایشان ما بحق عز و جل تضرع و نیاز نمایم •
 بامید که جناب خدا بندگان خاص خود را شرمنده نکرده اند چونکه
 او اکرم الاکرمین است •

خود فروشی را بگذار • و بجانب تسلیم گرای • و اگر
 مردمان را در حالت خود فروشی می بینی خود را از ایشان دور
 بکن چونکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده است (اذا رأیت
 شحاً مطاعاً وهوی متبعاً و اعجب کل ذی رأی برأیه فعلیک
 بخویصة نفسک) •

اخلاق خود را باخلاق پیغمبر صلی الله علیه و سلم تطبیق نموده
 چنانکه بشو (نرم خوی نیکو مشرب حلیمتر بخشنده تر راستگو
 و جوانمرد نرم دل خندان رو و متحمل و متواضع و مرعی الخاطر
 و مرعی الصحبة و متواصل الاحزان دائم الفکر کثیر الذکر

طویل السکوت صبر کننده بر مصیبتها و متوکل علی الله و منتصر
 بالله و محب فقراً و ضعفاً و خشمناک از حرامها) . و آنچه بیایی
 بخور . و آنچه کم کردی برای آن غمگین مشو . و تکیه زده
 مخور . و جامه درشت بپوش که توانگران بتو اقتدا نمایند .
 و جامه نو پوشیده دل بی نوایانرا محزون مکن . و انکشتری
 عقیق در انکشت بکن . و برخوا بگاه درشت بخواب یا بر حصیر
 و یا بر خاک بخواب . و در حرکات و سکنات و افعال و اقوال
 و احوال پیغمبر صلی الله علیه و سلم پایدار باش . خوب را خوب
 و بد را بد بگو . و بی ذکر نه بنشین و نه بر خیز . و انجمن
 تو مجلس حلم و علم و حیا و امانت و همنشینی توفیق و مسکین
 می باید . و بدخوی و زناکار مشو . نه کسی را ذم بکن و نه
 بجز ثواب چیزی بگو . و هر جلس خلود را نصیبش بده .
 و از مردمان ذخیره مساز . و از مردمان احتراز و اجتناب
 نمای . و از هیچ کس روی خندان خود مپوش . و هیچ
 کس را چیزی مکن که از آن نفرت داشته باشد . و زبان و کوش
 خود را از کفت و شنید بد نگاه دار . و خدمتکار را سرزنش
 مکن . و سائل را رد مکن هیچ نباشد بخوش زبانی دلش را بدست
 آر . و اگر در میان دو کار متردد باشی پس آسانتر اختیار نمای
 که گناه نداشته باشد . دعوت را قبول کن . و دوستان
 و برادران را بجوی . و آزارنده ات را بخش . بپدی بر پدی

مقابله مکن . و شب در بارگاه خدای تعالی گریان باش و از خدای
بی همتا خوش باش و کنی بالله و لیا .

امام ما حضرت شافعی رضی الله تعالی عنه فرموده است که کسی که
نفس خود را فقیر دید باستقامت رسید . و نیز رضی الله عنه
گفت ارکان مروءت چار است .

(نیکو خوی و تواضع و جوا نردی و مخالفت نفس است)
و نیز گفت تواضع محبت می آرد . و قناعت راحت می بخشد .
و گفت مرد خوب آنست که هوشیار و زیرک و متغافل باشد .
و گفت علم آنست که سود رساند . نفس خود را در فقیری
ولاوری مشاهده نماید که استقامت یابی . و ارکان مروءت را
محکم سازد که از اهل آن شمار بشوی . تواضع و قناعت بکن تا
محبوب و مسترجم باشی . و تغافل نماید تا خوب شوی . و از
علم آن علم را بگیر که بنزد خدا بتوفیق رساند زیرا این دنیای
تو خیال است و همگی عبارت از زوال و جناب یزدان محول
احوال است .

یا ایها المعدود انفا سه . لا بد یوما ان یتم العدد
لا بد من یوم بلا لیلۃ . و لیلۃ تأتي بلا یوم غد

خدای تعالی اولیاء خود را بزیر کنبد خود پیراهن ستر پوشیده
است و ایشانرا از ما سوای خود ستر کرده است . و این هم
عبارت از حسن ظن خود در حق مخلوقات است . و زنهار
از بد کمائی در حق هیچ کس مکن در هنگام اقامت حجت

شرعیه بروی . شریعت خدا را نگاه دار . و نفسانیت و غرض
 بگذار . بلکه هر کار با اخلاص نمای زیرا نفسانیت مرض دل است .
 و آنچه چیز را که شریعت بد گفته است تو نیز بد بگو و آنرا که
 خوب گفته است تو نیز خوب بگو . و در کردار و گفتار
 بجز رضای پروردگار خود منهای . و اگر بحجت شرعیه
 اثبات نشود در حق مخلوقات بدگمان مشو بلکه در حق هر کس
 حسن ظن نمای . چونکه جناب پروردگار اسرار بندگان
 خود را دانسته اظهار نمی فرماید . چنانکه (ولکل وجهه هو
 مولیها) بنا برین می باید که تو محجه بیضاء شریعت سردار انبیا
 علیه صلوات الله و سلامه توجه نمای (و کفی بربک هادیا و نصیرا) .
 عقل هر چیزی را بواسطه فهم قبول می کند . و دل بجز آنچه
 فوق فهم باشد انکار می نماید . پس همت خود را بجانب قلب
 و حکمت خود را بسوی عقل بگردان که بختیار شوی . در دست
 رکیست اتصال بدل دارد اگر چیزی از دنیا بد آن بگیرد آفتش
 بقلب می رسد . و این آفت آفتیست بزرگ و هولناک که
 مردمان بوی آگاه نیستند . فخر عالم حضرت رسول مکرم
 صلی الله علیه و سلم فرموده است که (حب الدنيا رأس کل خطیئة)
 پس از دنیا پرهیز کن و از لذات آن دور باش . و زنیهار در شب
 مانند حیوان مخواب . چونکه در شب تجلیات و نفیحات خدای
 تعالی دارد اهل قیام آنرا اغتنام می نمایند و اهل منام از ثمرات

آن محروم می مانند . و آن مغرور آسایش را که بخواب
لذت می بردارد و دلش از خدا فارغ می باشد بگو .

یا نؤوم اللیل فی لذته . ان هذا النوم رهن بسهر
لیس ینساک وان نسیته . طالع الدهر و تصریف الغیر
ان ذا الدهر سریع مکره . ان علا حط وان او فی غدر
اوثق الناس به فی امنه . خائف یقرع ابواب الحذر

(مشاهده) عبارت از قرب مقرون بعلم یقین و حق یقین است
و آن را که خدای تعالی از دوری و غفلت نگاه داشت با علم الیقین
بجدا تقرب ورزید . و معنی حق الیقین آنست که (اعبد الله
کأنک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک) پس حضرت شهود عبارت
از همین است و بغیر ازین چیزی دیگر نیست . و گرنه مشاهده
خدای تعالی درین دنیا برای مخلوق خدا بحسب لغت درست
نمی آید . و بطریق لغت و معنی در باب مشاهده قصه حضرت
موسی علیه الصلاة والسلام بتو کفایت می کند . و حضرت
مشاهده تنها بصاحب قاب قوسین مخصوص شده بادل و چشم
و اختلاف آن هم معلوم است . و اختصاص آن حضرت
نزد اهل دلان مجزوم و هوید است . پس بجهت تقرب خدا
موافق رضای خدا نفس خود را مؤدب و مهذب ساز که از زمره
آن حضرات حساب می شوی . چنانکه (لایزال عبدی یتقرب
الی بالنوافل) بنص حدیث آمده است (هدی الله هو الهدی)
(و کنی بالله ولیاً) .

اگر استاد این فن بیابی بوی شاگردشو . و اگر دست خود را
برای بوسیدن بجانب تو دراز نماید تو پایشرا ببوس . تو بدنبال
باش . چونکه ضرب نخستین بر سر می آید . اگر ظالمی بتو
ظلم نماید و تو در باب گرفتن انتقام هیچ کدام حیلتی نتوانی یافت
در آن صورت چار ناچار بجانب پروردگار التجا می توانی کرد .
پس دل خود را از ما سوی الله بگردان . و امید خود را بدرگاه
خدا بینداز . و کار خود بدو بسپار تا ترا یاری نموده برای
تو کاری می سازد که هرگز بمخاطرتو نیامده است . و سر تسلیم
و صدق التجا نیز عبارت ازین است . همت خود را بسوی
رضا بقدر و قضا بلند نمای . مانند حضرت امام موسی الکاظم
سلام الله علیه و رضوانه کار خود را بجانب خدا سپرد در وقتی که
هارون الرشید غفر الله له او را بسته از مدینه منوره ببغداد برده
در قید انداخت تا که آن ذات بزرگوار بزهر و قات نموده از قیدخانه
جنازه اش بر آمد و آن ذات تا مردن از رضای باری انحراف
نورزید . پس آن مرتبه مرتبه فوز عظیم است که هیچ کدام
دیده آنرا ندیده و هیچ کوش نشنیده و در قلب خاطر هیچ کس
خطور هم نکرده است (انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب)
و ائمه اهل بیت کرام علیهم سلام الله و رضوانه با وجود کرامت
و رفعت منزلت ایشان عند الله برضای خالص راضی شدند .
آورده اند که عبد الملك ابن مروان اموی حضرت امام علی
زین العابدین را سلام الله علیه و رضوانه از مدینه منوره بزنجیرهای

سخت دست و پا و کردنش را بسته بشام آورد . در آن حال زهری رحمه الله برای وداعش آمده بگریست و گفت ای فرزند رسول چکر گوشه بتول . می خواهم که بجای تو می باشم . حضرت امام رضی الله عنه گفت آیا چنان می پنداری که این حال بمن اذیت می رساند اگر می خواستم ازین حالها هیچ کدام بظهور نمی آمد . مکرتهها می خواهم که عذاب خدای را فراموش نکنم . بعد از آن دست و پای خود را از زنجیر رستگار ساخته نشان داد و باز با اختیار خود دست و پا را در زنجیر نهاد . پس زهری رحمه الله دانست که حضرت امام رضی الله عنه بمنزله رضا در آمد و بمقام تسلیم محض رسید . و بحضرة فوز عظیم داخل شد . پس سینه اش آرام یافته و نقوش فراخ گردید . اگر برتبه رضا که از همه بلند است میتوانی رسید پس نفس خود را بسنج و بساز . و گرنه فرود آی برتبه دیگر که عبارت از صدق التجا بخداست از تدبیر و قوت و مکت و جزء و کل خود بکلی امید بریدن است . و خدای تعالی بیرون از ارادت و تدبیر تو کار ترا بنصرت و قدرت خود نیکو می سازد (و کافی بالله نصیرا) .

اگر بسوی خدا دویده و التجا می نمای پس در آن باب حیب خدا صلی الله علیه وسلم را وسیله بساز . و صلوات و تسلیات را مهما امکن پیشتر ورد زبان خود بکن . و باعمل سنت آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر دروازه جناب خدا استاده باش .

و بجناب یزدان تکیه نموده هر چیز را از خدا بخواه . و اگر درها بر تو مقفول کردند پس بکشانیده در مترقب شو . اگر مخلوق راهی را مسدود نمایند پس خالق تنها بر بوبیت والوهیت خود آرا بکشاید . از رحمتش ناامید مشو . و از روحش مأیوس مشو . خود را بوی پیوند نمای (و کفی بالله ولیاً) .

در جمیع احوال توکل نمودن تنها بر توفیق جناب ایزد متعال واجب است . غم و هم حسود را بگذار زیرا که هم او بدو کافست . و طرف احمق را بگذار زیرا که اندوه او بتو می رسد . و بصحبت خردمندان مائل شو . و حکمت را در هر جائی که بینی بگیر زیرا که خردمند حکمت را می ستاند اگر بر دیوار هم نوشته باشد . و نمی پرسد که این از کدام کس روایت شده است . و از کدام کافر مسموع . این جهان برای عبرت پیدا شده است و عاقل از هر چیزی آن دنیا عبرت می گیرد . و از هر مأخذ عبرت را بقوه عقل خود بگیر . و نظر را از مجلس بگردان . زنهار باهل دنیا نزدیک مشو زیرا نزدیکی ایشان دل آدم را سخت می گرداند و تواضع نمودن بدیشان باعث خشم یزدان است و تعظیم ایشان کناهر را می افزاید . همراه فقیران دوست و مصاحب بشو . و بخدمت ایشان تعظیم تمام مشغول باش . و اگر کسی از ایشان بنزد تو بیاید زود برپاشده تواضع او بجای آر . و اگر خدمت تو نزد فقیران مقبول باشد پس دعای صالح ایشان را طلب نمای . و سعی بکن تا در دل ایشان برای خود مقامی معمور

بسازی چونکه دلهای فقیران جای رحمت یزدان است . و دل ترا
 پاک کن از رعونات بشریه . و هر که بر تو حقی داشته باشد . یا تو بر او
 حقی داشته باشی پس بدو مدارا کن تا که حق ترا بدهد و تو نیز حق او را
 بدهی . و اگر می توانی حق خود را حلال بکن و عوض آنرا
 از خدا بخواه . و همراه مردمان با ادب باش زیرا که ادیب
 بودن با مردمان چون ادیب بودن با یزدان است . از خود بینی
 و نسب و اهلیت بکلی توبه نمای . چونکه اگر کسی از عمل
 فروماند نسب او را نمی رهند .

صلاة رحم پیغمبر صلی الله علیه و سلم را ادا کن . و اهل بیتش را
 تعظیم و تکریم کن . زیرا طوق منت آن حضرت در کردن
 ما است . چنانکه خدای تعالی فرموده است (قل لا اسئلكم
 علیه اجرا الا المودة فی القربی) . و محبت جمیع اصحاب آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم در دل نگاه دار . زیرا که ایشان
 مصابیح هدی و نجوم اقتدا هستند . چنانکه در حدیث وارد
 شده است که (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) . از خدا
 بترس . چونکه (رأس الحکمة مخافة الله) . باید که از خدای
 تعالی بر حذر باش . زیرا که او مجمع هر خیر است . این است
 نصیحت من بتو .

(ای برادر) بدانکه تعلیم مرادم هوش ساخته است مگر من زمان
 و اهل زمان را بیازمودم . و بانفس مجاهده کردم . و شرع شریف را
 خدمت نمودم . و بصحبت اهل صفا فائده مند شدم . پس

مرا پزیر چونکہ این با خلاص از محبت نشئت نموده است •
(رب حامل فقہ الی من ہو افقہ منہ) یعنی بسیاری شنونده کان
از گوینده کان داناتر یافت می شوند •

(ای عبدالسمیع) در نصیحت مرا بعمل آر و مرا مانند مرد پرکار
میین • اکر کسی ترا بگوید کہ در ملک یزدان از من یعنی
از بیچاره (احیمد) ہم کسی دیگر ناتوان تر یافت می شود سخن او را
یاور مکن • ولکن من می گویم (یسر اللہ علی وعلیک الطریق
وجعلنا وایاک و المسلمین من المصطفین الاخیار والمخلصین الابرار

احباب اللہ ورسولہ صلی اللہ علیہ وسلم

وکفی باللہ ولیاً والحمد للہ

(رب العالمین)

تمام شد

فی ۵ ماه ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۲



صواب	خطا	سطر	صفحة
باهره	باهره است	٠٣	٠٦
الجحود	لجود	١٠	١٠
اللاش	اللاشى	٠٣	١٣
المحتشم اخينا عبد السميع الهاشمى	المحتشم الهاشمى	٠٣	٠٠
قذفوه	قزفوه	٠٣	٣٠
مكر	مكن	٢١	٣٤



ترجمہ البرهان المؤید

البرهان المؤید لصاحب مدالید مولانا القطب السید
احمد الرفاعی الکبیر الجامع بین الشریعة والحقیقة
الکرامات والمدد الشہیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ

ترجمہ

احمد ثریا

با رخصت نظارت جلیلة معارف طبع شدہ است

استانبول

در مطبعة (محمود) بك در جوار باب عالی درجاده

ابوالسعود نومرو ۷۲

۱۳۰۲

ترجمہ البرہان المؤید

مترجمش
احمد ثریا

بارخصت نظارت جلیہ معارف طبع شدہ است

انستانبول

در مطبعہ (محمود) بك در جوار باب عالی در جادہ ابوالسعود

نومرو ۷۲

۱۳۰۱